



خبر

گزارش اولین شب اجرا

شب جادویی شاه کمان

- اولین شب کنسرت کیهان کلهر و رامبرانت تریو

با استقبال گرم تماشاگران در تالار وزارت کشور برگزار شد و در آن چهره‌هایی از سینما و موسیقی حضور داشتند. در ابتدای این کنسرت، کیهان کلهر به معرفی رامبرانت تریو (رامبرانت فریش (پیانو)، تونی اورواتر (کنترباس) و وینسنت پلژر (سازهای کوبه‌ای) پرداخت و گفت: رامبرانت تریو یکی از معروف‌ترین و معتبرترین گروه‌های موسیقی جز در اروپاست که توانسته‌اند تورهای کنسرتی موفقی را در کشورهای مختلف برگزار کنند و ما سال‌هاست که با هم همکاری می‌کنیم. تونی اورواتر که ساز او ویلونه است و از سازهای قدیمی ایتالیا که مربوط به قرن ۱۶ است، این ساز شش سیم و برده‌بندی دارد و او امشب آن را برای ما خواهد نواخت. تمامی قطعات این کنسرت بر پایه بداهه‌نوازی بودند و از سه ملودی پیش‌ساخته‌شده در طول برنامه استفاده شد که اولی چارپاره از ردیف موسیقی ایرانی گرفته شده و دو قطعه ارمنی که در طول برنامه ملودی‌های محوری آن بودند. کیهان کلهر که در این کنسرت در وسط صحنه نشسته بود، با کمانچه و شاه‌کمان هنرنمایی کرد و در پایان بعد از اتمام رپرتوار و در پاسخ به تشویق‌های تماشاگران آنها را به اجرای یک قطعه لالایی کردی با آواز ساراش میهمان کرد و این پایان اولین اجرای مشترک کلهر و رامبرانت در تهران بود. همچنین در بروشور برنامه، تصویری از پیوستن کلهر به کمپین حمایت از یوز ایرانی با هشتک #یوزتاابد آمده بود که روی صندلی‌ها قرار داشت. بعد از کنسرت تهران، کلهر و رامبرانت تریو که به‌تازگی با هم در کشورهای مختلف اروپا از جمله هلند، آلمان و بلژیک به صحنه رفته بودند، در روز ۲۹ سپتامبر در سالن باریکین‌ستر لندن که یکی از معتبرترین سالن‌های کنسرت جهان محسوب می‌شود به اجرای قطعات خواهند پرداخت. همچنین به‌زودی آلبوم همکاری مشترک کلهر و این گروه جز هلندی از سوی «ساز و آواز» در ایران منتشر خواهد شد. در اولین شب کنسرت کیهان کلهر و رامبرانت تریو در تالار وزارت کشور، محمود دولت‌آبادی، فاطمه معتمدآریا، ستار اورگی، رویا تیموریان، مسعود رایگان، رضا درمیشیان، علی قمصری، مسعود شعاری، احسان کرمی، بیاض امیرعطایی و نوید افقه از جمله حاضران در سالن بودند.

زینب لک، هانیه کردکاظمی؛ «ژاک تردو»، متولد سال ۱۹۴۸ در کانادا و تحصیل‌کرده رشته تئاتر است. او دوران حرفه‌ای خود را به‌عنوان رقصنده و بازیگر در «لو آریسک سای» آغاز کرد و در سال ۱۹۷۲ به تئاتر « سازقی» پیوست. در تئاتر سازقی تورهای بین‌المللی متعددی برگزار و جوایز زیادی نیز کسب کرد. از میان این جوایز می‌توان به جایزه «ماسک» از طرف « آکادمی تئاتر کبک» برای نمایش «عادت بیلبو» و جایزه بزرگ هنری شهر مونترال برای نمایش « ارباب حلقه‌ها» اشاره کرد. اولین علاقه و گرایش او به نمایش عروسکی بعد از دیدن ویدئوهایی از فرم‌های سنتی «بونراکو» نمایش سنتی و آیینی ژاپن آغاز شد. او از سال ۱۹۹۰ تاکنون به‌عنوان مشاور هنری چندین جشنواره تئاتر عروسکی فعالیت داشته؛ از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ رئیس اتحادیه بازی‌دهندگی عروسک در کبک بود و تا سال ۲۰۱۶ به‌عنوان دبیرکل اتحادیه یونیمای فعالیت مستمر داشت. درحال حاضر به‌عنوان پژوهشگر کانادایی و عضو کمیسیون میراث جهانی یونیمای و رئیس سابق این مجمع، به‌دعوت یونیمای ایران از دایره‌المعارف نمایش عروسکی سراسر دنیا در سمینار پژوهشی جشنواره آیینی سنتی رونمایی کرد که در این دایره‌المعارف به عروسک « مبارک» ایرانی هم پرداخته شده است و بخش‌هایی از این کتاب به تشریح و توضیح تاریخچه حضور این عروسک (نماد ایرانی) در نمایش‌های سنتی ایرانی به قلم بهروز غریب‌پور اختصاص یافته است. به همین بهانه با او درباره تئاتر عروسکی ایران به گفت‌وگو نشستیم.

ک علت سفرتان به ایران چیست ؟

این بار چهارمی است که من در ایران هستم. قبل از این برای دآوری دوازدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی دانشجویی به دبیری خود شما به ایران آمده بودم و الان برای کمک به کمیسیون میراث یونیمای آمده‌ام. من قبلا اولین دبیر این کمیته بودم و برای هشت سال دبیرکل یونیمای جهانی؛ درحال حاضر حکم ریاست من تمام شده و آقای اردلان رئیس این کمیته هستند. درواقع هدف این کمیته کمک به هنر سنتی عروسکی در ایران و جهان دفاع از آن است؛ آن هم به علت اینکه انقلاب اینترنت و تکنولوژی بسیاری از نمایشگران عروسکی را با خطر ناپدیدشدن مواجه کرده است. کشش جوانان به آیین و سنت کم شده است و این هنر کهن در حال از بین رفتن است و من برای حمایت اینجا هستم. به طور مثال خانواده‌هایی هستند که به فرزندانشان می‌گویند



نیاوران ، نرسیده به میدان باهنر، جنب داروخانه صدف

پلاک ۳۶، خانه مقدس حضرت زهرا (س)



نه این کار برای تو خوب نیست. حقوقی در این حرفه نیست؛ و از فرزندانشان می‌خواهند به سراغ هنر «تئاتر عروسکی» تروند. بار اول که به ایران آمدم در سمیناری شرکت کردم که در آن درباره دایره‌المعارف یونیمای سؤال شد. در آن سمینار خبر انتشار این دایره‌المعارف را اعلام کردم، حالا در این سمینار این کتاب را که در سپتامبر سال ۲۰۰۹ توانسته بودیم اولین نسخه از آن را انتشار دهیم رونمایی کردم و درباره نسخه جدید و تغییراتی که از سوی کمیسیون پژوهش یونیمای جهانی در دست اقدام است توضیحاتی دادم و یونیمای همچنان در حال به‌روزرسانی این دایره‌المعارف است. برای ما مسئله خیلی مهمی است که هنر عروسکی را توسعه بدهیم که در ابتدا این هدف اصلی ماست؛ ایده ایجادکردن بانک اطلاعاتی از هنرمندان. به دلیل اینکه ما الان صد مرکز در دنیا داریم؛ برای همه مراکز سنوالاتی می‌فرستیم؛ آیا شما نمایشگران سنتی نمایش عروسکی دارید؟ چه کسانی از آنها استاد هستند و چه کسانی جوان ؟ و ما به آنها مدرک شناسایی رسمی می‌دهیم. به طور مثال دیروز دختر جوانی از شیراز آمده بود و ویدئو ی کوتاهی به من نشان داد که درحال حاضر در شیراز نمایش مبارک به شیوه دستکشی اجرا می‌شود.

نظرتان درباره تئاتر عروسکی ایران چیست ؟

وقتی برای اولین بار برای جشنواره مبارک آمدم، واقعا عاشق قلب‌های نمایشگران عروسکی در ایران شدم و هنرمندان خیلی بی‌نظیری کشف کردم. همچنین این



حقیقت که بیشتر نمایشگران و هنرمندان زنان بودند و حقیقت دیگری که سه دانشگاهی بودند که نمایش عروسکی آموزش می‌دادند که واقعا برای من کشف بود به این خاطر که واقعا هیچ چیزی از قبل درباره تئاتر ایران نمی‌دانستم. بعدها من گروه‌های مختلفی از ایران را به جشنواره شارلویل میزیر (فرانسه) و بارسلونا بردم و خودم سال‌ها دبیر جشنواره‌اش بودم.

ک در نمایش‌های عروسکی ایرانی که دیده‌اید آیا شاهد ویژگی‌ها یا المان‌های خاصی بودید که نمایانگر ایرانی‌بودن آنها باشد؟

بیشتر اجراهای ایرانی‌ای که من دیدم، تلفیقی از سنت و سبک‌های جدید در هنر نمایش عروسکی بودند. یکی دیگر استقبال بی نظیر تماشاگران از اجراها بود؛ به‌ویژه در کارهای خیابانی یا فضاهای سنتی، همچنین کارهای صحنه‌ای خوبی را از ایرانی‌ها دیدم که برگرفته از اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی بودند. مانند یکی از کارهای خانم صبری که برگرفته از آرش کمانگیر بود یا اجراهایی این چند روز جشنواره دیده‌ام که همگی برگرفته از فرهنگ و متون ایرانی است؛ مانند اپرای عروسکی خیام که کالا ایرانی بود و درباره خیام شاعر ایرانی است، همچنین تمام عناصر اپرای عروسکی خیام که شامل موسیقی و اشعار بود، تماما متأثر از فرهنگ و هنر ایرانی است.

ک در این چند روزی که در ایران حضور داشتید، چه چیزی بیشتر شما را هیجان زده کرد؟

چیزی که اول از همه من را غافلگیر و خوشحال کرد، جایزه جلال ستاری بود. من اصلا انتظارش را نداشتم. اینجا احساس غریبی نمی‌کنم، اینجا دوستان زیادی دارم. اینجا احساس «خانه»ی خودم را دارم. مثلا بهروز غریب‌پور دوست خیلی قدیمی من از سال ۲۰۰۶ است؛ بعدها او را در اندونزی و کشورهای دیگر ملاقات کردم. همیشه من را به خانه‌اش دعوت می‌کرد. بهروز برای من یک نابغه خالص (مطلق) است، او خدمت‌های زیادی به تئاتر عروسکی ایران و جهان کرده و آثارش هر روز رو به پیشرفت است.

ک اپرای «خیام» آقای غریب‌پور را دیده‌اید، ایشان نماد تئاتر عروسکی ایران است، نظرتان درباره گروه آران و اپرای عروسکی خیام که هشتمین اثر این گروه است، چیست ؟

بهروز غریب‌پور نابغه است، اپراهایش از استاندارد و کیفیت بالایی برخوردارند. با اینکه من موسیقی و زبان اپرای او را نمی‌فهمم (به علت زبان فارسی) اما کاملا درکش می‌کنم. بازی‌دهندگی عروسک‌ها فوق‌العاده بود و با دقت به‌ویژه (خیام) یا مثلا آهنگر که قق‌تق با موسیقی ضربه می‌زد و سربازهای جنگی که در اپراهی قبلی هم دیدم هیچ‌وقت حرکتشان را فراموش نمی‌کنم. به‌دلیل اینکه او یک هنرمند عالی است. لدتی وصف‌ناشدنی است بعد از مدت‌ها بیایی و دوستانات را مانند بهروز غریب‌پور، خانم برومند و... بینی. اینجا دوستان زیادی دارم. خیلی از آنها به کانادا آمده‌اند. همیشه کنج‌کام که در ایران چه خبر است. بازیگران خوب، متن‌های خوب، کارگردانان خلاق و... من آرزو داشتم که گاش فارسی بلد بودم، آن‌موقع می‌توانستم از آنها بیشتر قدردانی کنم. من واقعا همیشه در حال کشف و شهود ایران هستم.

ک مقایسه با برداشت شما از تئاتر عروسکی ایران در مقایسه با سایر کشورها چیست ؟

من فکر می‌کنم بیشتر اجراها در تئاتر عروسکی ایران کیفیت خوبی دارند، با رؤسای سه دانشگاهی که در ایران متخص تئاتر عروسکی هستند در دیدارهایی که داشته‌ام، فهمیدم که دانش‌جویان تقریبا همه چیز را آموزش می‌بینند، اینکه نورپردازی یاد می‌گیرند، طراحی صحنه یاد می‌گیرند و درام... . گاهی شاید آثار تکنیک‌های جدیدی نداشته نباشد، اما بسیاری از متن‌ها واقعا خیلی

گفت‌وگو با ژاک تردو، دبیرکل سابق یونیمای جهانی، پژوهشگر کانادایی و عضو کمیسیون میراث جهانی یونیمای

برای کشف آیین‌های ایران در تئاتر عروسکی آمده‌ام

خوب هستم؛ متن‌هایی از افسانه‌ها، اسطوره و تاریخ ایران انتخاب می‌شوند و به‌طور ویژه برای نمایش‌های آیینی سنتی هستند؛ در واقع این گونه از نمایش جدید است. من اهل کانادا هستم. کانادا در ۱۵۰۴ کشف شده و ما کشور جدیدی هستیم، ما در واقع چیزی نداریم، متون کهن شما برای ما ناب و بی‌نظیر هستند. در ایران شما می‌توانید آثار زیادی با توجه به این متون خلق کنید. به نظر من این برای آینده خیلی مهم است. به‌دلیل اینکه این سوالاتی از هویت، سنت و آیین است و موضوعات مهمی که ما امروزه در حال از‌دست‌دادنش هستیم. امروزه در جهان همه درباره یک کار یا یک موضوع فعالیت می‌کنند. همه می‌خواهند شبیه هم باشند، برای همین در این مسئله باید به عقب برگردیم و ببینیم چه چیزی در فرهنگ و آیینمان داریم، من اینجا در ایران برای کشف آیین‌ها حضور دارم.

ک چشم‌اندازتان درباره تئاتر عروسکی دنیا و ایران در راستای اهداف یونیمای جهانی چیست ؟

من فکر می‌کنم تئاتر عروسکی ایران در حال ارتقا و پیشرفت است. یونیمای ایران متوقف شده بود. سوءفاهم‌هایی بین دبیر کل یونمای جهانی و ایران بود که برطرف شد. و درحال حاضر اعضای زیادی عضو یونیمای شده‌اند، چیزی که درحال حاضر می‌بینم، این است که ایران یکی از فعال‌ترین مراکز تئاتر عروسکی در جهان است. اینکه دیگر شهرهای ایران هم فعالیت دارند، خیلی عالی است، اینکه نه فقط از پایتخت بلکه از شهرهای دیگر برای جشنواره آیینی سنتی آمده‌اند خیلی خوب است. آینده شگفت‌انگیزی برای ایران می‌بینم به‌ویژه با کمیته میراث جهانی که آقای اردلان هم‌اکنون دبیرش هستند. برای ترویج نمایش آیینی، سنتی و عروسکی تلاش خواهیم کرد.

ک می‌خواستم نظرتان را درباره آن خاطره از جشنواره و داوری‌هایش بدانم.

من این جشنواره را خیلی دوست دارم. از تم‌های آثار آن جشنواره خیلی غافلگیر شدم، یاد می‌آید پیرمرد و دریا از مهبکوی یا ونکوگ، کارتون‌هایی از انگلستان و... از آزادی بیان دانشجویها و درجه خلاقیتشان و اشتیاق بیش از حدشان. من خودم به این جشنواره خیلی علاقه‌مند شدم و همچنین به آقای اسماعیل شفیعی و شما که من را به این جشنواره دعوت کردید. محسن اسمیخانی و زهرا صبری، داوران آن جشنواره از دوستان و خیلی عالی من هستند. درباره داوری و اهداف جوایز آثار، ما خیلی با هم بحث کردیم. خوب یادم می‌آید که بین دانشگاه تهران و جشنواره دعوا بود؛ خیلی بد بود اما بعضی وقت‌ها این دعواها در جشنواره‌ها پیش می‌آید، به‌رحال خیلی تلاش کردم مشکل را حل کنم.

نگاه‌تان درباره تئاتر عروسکی ایران چیست ؟

من انرژی‌های تازه‌ای در ایران می‌بینم، دانشگاه‌هایی که نمایشگر عروسکی پرورش می‌دهند و نسل جدید هنرمندان را تربیت می‌کنند. فکر می‌کنم تنها دانشگاه‌ها و یونیمای ایران باید شرایط اقتصادی فراهم کنند و این بستر را مهیا کنند که هنرمندان بتوانند کار کنند. آنها را حمایت و تمام نیازهایشان را برطرف کنند. پول مسئله مهمی است و هنرمندان برای حقتشان باید بجنگند. اگر می‌خواهید گروه‌های ایرانی در دنیا اجرا داشته باشند باید در مرحله اول در کشور خودشان بهترین شرایط را داشته باشند. نابغه‌ها در ایران فوق‌العاده هستند. هنر عروسکی در ایران منحصربه‌فرد و بی‌همتاست، به‌دلیل وجود زنان در این حرفه و شاید به‌خاطر دوره‌هایی که در دانشگاه می‌بینند، خیلی از کشورها هنوز دانشگاهی ندارند که در آن تئاتر عروسکی آموزش داده شود. در کانادا تازه پنج سال است که مؤسسه‌ای برای هنر عروسکی مدرن تأسیس شده است. فرهنگ ایرانی کهن‌ترین فرهنگ است. این خیلی زیاست که زنان برای مراسم آیینی عروسک می‌سازند. خلاقت اینجااست. شاید به علت مسائل سیاسی هنر عروسکی در ایران تا این حد نیرومند است. هنرمندان عروسکی می‌توانند همیشه به همه‌جا آزادانه بیشتر از بازیگران یا رقصنده‌ها سفر کنند. هنر عروسکی همیشه مخاطبان جدید را جذب می‌کند. خیلی وقت‌ها تماشاگران به تئاترهای روشنفکری نمی‌روند، اما هنگامی یک اسطوره را با عروسک تلفیق می‌کنید همه می‌آیند به خاطر اینکه عروسک‌ها در صحنه می‌میرند و زنده می‌شوند؛ یک جادوی کامل و تمام. انسان درحالی‌که با عروسک فاصله دارد، با آن احساس هویت و همدات‌پنداری می‌کند. در کانادا تحقیقی کرده‌اند و متوجه شده‌اند بهترین آثار هنری در آنجا از نمایشگران عروسکی است. برای اینکه ما همیشه آگاهیم. هنر عروسکی همیشه دنبال اتفاقات جدید است. من فکر می‌کنم شما در ایران بهترین نیرو را دارید. اگر شما برای خلق یک اثر نیازهایی دارید، برایش بجنگید تا به دستش آوری؛ من آینده بسیار روشنی برای هنرمندان تئاتر عروسکی ایرانی می‌بینم.

توضیح و تصحیح

گروه هنر: روز گذشته مطلبی تحت عنوان «داوری جشن خانه سینما در برزخ» منتشر شد که در این گزارش به زوایای چگونگی داوری خانه سینما از زبان اهالی سینما پرداخته شده بود. در این مطلب بخش پایانی گفته‌های کیومرث پوراحمد متأسفانه سهوا از قلم افتاد که ضمن پوزش به این شکل تصحیح می‌شود. مطلب انتهایی کیومرث پوراحمد، کارگردان سینما، به این شرح بود: «اگر جایزه بخش بهترین دستاورد هنری از جوایز «خانه سینما» حذف شود، شاید به این دلیل است که دوستان به اسکار زیادی بها داده‌اند و متوجه نیستند که اسکار خالقان هنری و فنی را با خود همسو کنند».

از فرط بی‌خوابی

هنر دوگانه وهنرمندان دوگانه!

● **مهرداد حجتی:** وقتی در ابتدای انقلاب «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» تأسیس شد، کمتر کسی فکر می‌کرد این نهاد چهار دهه دوام بیابد؛ اما دوام پیدا کرد و ماند و گروهی از هنرمندان جوان انقلابی را در خود گرد آورد تا هنر تراز انقلاب را ترویج کند. این هنرمندان از هر رشته‌ای بودند؛ شاعر، نویسنده، نقاش، خطاط، طراح، آهنگ‌ساز، خواننده و البته کارگردان بعد از این! منظور کسی است که قرار بود نخستین تجربه کارگردانی‌اش را آنجا انجام دهد تا از آن پس کارگردان شود؛ که شد! اتفاقا کارگردان جنجال‌سازی هم شد؛ اما این تنها او نبود که جنجال می‌کرد، کلا آن حوزه رویکرش به‌گونه‌ای بود که جنجال‌ساز می‌شد. چنان‌که در بسیاری موارد این چنین می‌شد. شاید بیشتر از این‌رو که وزارت فرهنگ و هنر وقت (ارشاد فعلی) را رقیب خود می‌دید؛ وزارتخانه‌ای که سال‌ها تجربه در اداره امور فرهنگ و هنر یک کشور را با خود داشت و قرار بود با حوزه نوتاسیسی که هیچ تجربه‌ای در این امور نداشت، رقابت کند؛ از عوض حوزه، گروهی هنرمند جوان تازه‌نفس انقلابی داشت که قرار بود سرمشق همه هنرمندان باشند! کارگردان جنجال‌سازشان «محسن مخملباف»، دست‌به‌کار انتشار کتاب‌هایی شد که در برخی از آنها چگونگی فیلم‌نامه‌نویسی و کارگردانی انقلابی را تبیین می‌کرد. برای کسی که تا پیش از انقلاب حتی دورین «۳۵»-میلی‌متری فیلم‌برداری ندیده بود، این جایگاه مهمی بود؛ او با اینکه تحصیلات آکادمیک نداشت، توانسته بود بسیاری از افراد تحصیل‌کرده را زیر چتر اعتقادی به هنرمندان پیش از انقلاب نداشت، تصمیم گرفته بود خود گروه مطلوب خود را تربیت کند؛ گروهی که هیچ سابقه‌ای در گذشته نداشته باشند و به عبارتی «آلوده رژیم گذشته» نباشند! او معتقد بود هنرمندان نسل پیش از انقلاب همه فاسدند! به‌همین دلیل وقتی فهمید فیلم‌نامه «مرگ دیگری» او را، «علیرضا زرین‌دست»-فیلم‌برداری می‌کند، بی‌درنگ دستور اطاح «محمدرضا نرمن»، کارگردان فیلم، بدوین بود تا توقف پروژه داد و همه عوامل فیلم را به اتاقی در زیرزمین حوزه فراخواند. البته جز دو نفر، کارگردان و فیلم‌بردار فیلم! در کنار مخملباف هنرمندان نقاش انقلابی حوزه هنری هم مدعی راه تازه بودند. «ناصر پلنگی»، «حبیب‌الله صادقی»، «کاظم چلیپا» و «حسین خسروچردی» همه بر این عقیده بودند که بهتر است نقاشی در خدمت آرمان‌های انقلاب درآید و همان چیزی را بگوید که انقلاب می‌خواهد. چنان هم شد. نخستین نقاشی‌های آن دوران همه حکایت از چنین رویکردی دارند؛ اما درآن‌میان آنکه بیش از دیگران انقلابی می‌نمود ناصر پلنگی» بود؛ کسی که نقاشی‌هایش حتی درون دانشکده «هنرهای زیبای» دانشگاه تهران هوادارانی داشت؛ چنان‌که همان‌ها در اقدامی انقلابی در و دیوار و ستون‌های آن دانشکده را به سبک او نقاشی می‌کنند! اما «پلنگی» از پایتخت انقلابی فراتر رفت و یکمیلومترها آن طرف‌تر بر دیوارهای «مسجد جامع خرمشهر» چند تابلو کشید که سال‌ها بعد آن را با تغییراتی بازسازی کرده‌ام! این اتفاق‌ها در شرایطی بود که وزارت فرهنگ و هنر (ارشاد فعلی) هنوز خود را با ساز انقلاب کوک نکرده بود. انقلاب به‌سرعت مسیر خود را می‌رفت و «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» سر سازگاری با آن وزارتخانه نداشت. حنای وزارتخانه فرهنگ و هنر (ارشاد فعلی) در نزد هنرمندان انقلابی حوزه رنگی نداشت. احکامش بی‌اعتبار بود و با آرمان و ایده‌های آنها هیچ‌گونه همخوانی نداشت. آنها بی‌اعتنا به آن وزارتخانه فیلم می‌ساختند، کتاب منتشر می‌کردند و حتی نسبت به برخی تولیدات فرهنگی- هنری وقت که با مجوز آن وزارتخانه تولید شده بود، واکنش نشان می‌دادند. نظیر آنچه در زمان اکران فیلم «جاده‌نشینی‌ها»ی «داریوش مهرجویی» اتفاق افتاد و فضای آن روزگار سینما را ملتهب کرد. «محسن مخملباف» ناگاه در میانه نمایش فیلم از جا برمی‌خیزد و با فریادهایش سالان سینما را به آشوب می‌کشد! او حتی با را فراتی می‌گذارد و در نامه‌ای به «سیدمحمد بهشتی» مدیرعامل وقت «بنیاد سینمایی فارابی» می‌نویسد: «دو ساعت پیش که فیلم را دیدم، حاضر بودم به خودم نارنجک ببندم و مهرجویی را بفصل کنم و با هم به آن دنیا برویم!»؛ البته او هیچ‌گاه خود را منفجر نکرد، چون در ادامه همان نامه می‌نویسد استخاره کرده و ترجیح داده به او نامه بنویسد! «مخملباف» البته سال‌ها بعد پس از جدایی از «حوزه هنری» در تحلیل از سینمای موج نو «ناصرالدین اکثور سینما» را با الهام از فیلم‌های تاریخ سینما به‌ویژه فیلم «گاو» ساخت؛ او «سلام سینما» را هم به نحوی در تأیید همین رویکرد تازه‌اش ساخت و برای آشتی‌کنان همه بزرگان نسل اول را در یک پروژه گرد آورد تا با سرمایه‌گذاری «سازمان سیاحتی کیش» مجموعه‌ای اپیزودیک ساخته شود که درآن‌میان «داریوش مهرجویی» اپیزود «دختردایی گمشده» را ساخت؛ اما حوزه قرار نیست با جدایی هنرمندان مؤسس خود از هم یپاشد. برعکس «حجت‌الاسلام زه» به‌عنوان رئیس منتخب از سوی سازمان تبلیغات اسلامی تصمیم می‌گیرد آنجا را به میل خود بازسازی کند. اتفاقا در آنجا هم همیشه دگرگون کرد و حوزه را برای همیشه در مسیر قرار داد که همچنان تاکنون ادامه دارد؛ اما آیا دوگانه حوزه هنری و وزارت ارشاد (فرهنگ و هنر سابق) حل شده است ؟ به نظر می‌رسد با وجود بسیاری از همسویی‌ها، همچنان این دوگانگی ادامه دارد؛ حتی در دوره یگانه «محمود احمدی‌نژاد»!